

جرمه‌ی آن باده‌ی بی‌زینهار

(گزیده‌ی یکصد و نوزده تن از غزل‌های مولانا خداوندگار در دیوان شمس)

گزینش و پژوهش

دکتر کیما تاج‌نیا

Mowlavi, Jalaloddin Mohammad
ibn-e Mohammad, 1207-1273

سرشناسه: مولوی، جلال‌الدین محمد بن محمد، ۶۰۴-۶۷۲ ق.

عنوان قراردادی: دیوان شمس تبریز، برگزیده

عنوان و نام پدیدآور: جرعه‌ی آن باده‌ی بی‌زینهار: (گزیده‌ی یکصد و نود غزل از غزل‌های مولانا خداوندگار در دیوان شمس) / گزینش و پژوهش: دکتر کیمیا تاج‌نیا.

مشخصات نشر: مشهد، کتاب چشم‌انداز، ۱۳۹۹.

مشخصات ظاهری: ۲۹۴ ص، ۵/۱۴ × ۵/۲۱، س.

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۹۳۴۴-۶-۳

وضعیت فهرست‌نویسی: نیا

عنوان دیگر: گزیده‌ی یکصد و نود غزل از غزل‌های مولانا خداوندگار در دیوان شمس.

نوع: بر فارسی - قرن ۷ ق.

موضوع: Persian poetry - 13th century

شماره افزودن: تاج‌نیا، کیمیا، ۱۳۵۴-، گردآورنده

رده‌بندی کتاب: PIR۵۲۹۸

رده‌بندی یوئی: ۸۰۱۱

شماره سرشناسی: ۶۱۵۰۲۸۷



کتاب چشم‌انداز

www.cheshmandaz.com

جرعه‌ی آن باده‌ی بی‌زینهار

(گزیده‌ی یکصد و نود غزل از غزل‌های مولانا خداوندگار در دیوان شمس)

گزینش و پژوهش: دکتر کیمیا تاج‌نیا

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول، ۱۳۹۹

صفحه‌آرایی: رحمان اسدی

چاپ و صحافی: چاپ قنادزاده

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۹۳۴۴-۶-۳

قیمت: ۴۹۵۰۰ تومان

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر برای گردآورنده محفوظ است.

فهرست

- ۱۳..... سرسخت
- ۱۵..... پیش گفتار
- غزل ها:
- ۳۸..... ای بخت خوش نام ما، خوش می روی بر بام ما
- ۳۹..... آن شکل بین، وان شیوه بین، وان قد و خد و دست و پا
- ۴۱..... بنده ام من بر دُرَت، تا بو که بر جوشد وفا
- ۴۳..... من از دجا بند از دجا، باده بگردان ساقیا
- ۴۴..... ای عاشقان ام، سقا! امروز ماییم و شما
- ۴۶..... خواجه بیا، خواجه بیا، خواجه دگر بار بیا
- ۴۸..... یار مرا، غار مرا، عشق بجز خرم مرا
- ۴۹..... رستم ازین نفس و هوی، رنده بر مردد بلا
- ۵۱..... آه که آن صدرِ سرا، می ندهد بار ما
- ۵۲..... ماه دُرست را ببین، کو بیشکست خواجه
- ۵۳..... عشق تو آورد قدح پر ز بلاها
- ۵۵..... معشوقه بسامان شد، تا باد چنین بادا
- ۵۷..... میندیش، میندیش، که اندیشه گری ها
- ۵۸..... زهی عشق، زهی عشق، که ما راست خدایا
- ۵۹..... ما را سفری فتاد بی ما
- ۶۰..... در میان پرده خون عشق را گلزارها
- ۶۱..... دوش من پیغام کردم سوی تو ایستاره را
- ۶۲..... درد شمس الدین بود سرمایه درمان ما
- ۶۴..... ای هوس های دل، باری بیا، روی نما
- ۶۵..... بروید ای خریفان، بکشید یار ما را
- ۶۶..... چمنی که تا قیامت، گل او به بار بادا
- ۶۷..... در میان عاشقان، عاقل مبادا

- ۶۸..... آمد بهارِ جان ها، ای شاخِ تریزه رقص آ.....
- ۷۰..... آمد بهارِ خرم، آمد نگارِ ما.....
- ۷۲..... چو آندر آید یارم، چه خوش بُوه به خدا.....
- ۷۴..... مرا بدید و نپرسید آن نگار، چرا؟.....
- ۷۵..... گرانی ندارد بیابانِ ما.....
- ۷۷..... نردِ کفِ تو بُرده ست مرا.....
- ۷۸..... در هوایت بی قرارم روز و شب.....
- ۸۰..... بایدا بایدا که گلزار دمیده ست.....
- ۸۱..... تا نسی خیالِ دوست با ماست.....
- ۸۳..... عشقه آندر قفسِ جل و دفتر و اوراق نیست.....
- ۸۴..... ساقیا! ای می از خور کدامین پشته ست؟.....
- ۸۵..... در دل و جان خانه دی عاقبت.....
- ۸۷..... گم شدن در گم بدن، بین ما است.....
- ۸۸..... هر که بالاست مَر او را حرم است.....
- ۸۹..... بنمای رُخ که باغ و گلستانم آرزوست.....
- ۹۱..... از بامداد روی تو دیدن حیاتِ مست.....
- ۹۳..... پنهان مَشو که روی تو بر ما مبارک است.....
- ۹۵..... ای غم اگر مو شوی، پیشِ مَنّت بار نیست.....
- ۹۶..... مَرغِ دِلَم باز پَردن گرفت.....
- ۹۸..... باز رسیدیم ز میخانه مَست.....
- ۹۹..... رندان سلامت می کنند، جان را غلامت می کنند.....
- ۱۰۱..... بی همگان به سر شود، بی تو به سر نمی شود.....
- ۱۰۱..... زهره عشق هر سخر، بر دَر ما چه می کند؟.....
- ۱۰۴..... مرا عاشق چنان باید، که هر باری که بر خیزد.....
- ۱۰۵..... مرا عهده‌ی ست با شادی، که شادی آنِ من باشد.....
- ۱۰۷..... بُرون شو ای غم از سینه، که لطفِ یار می آید.....
- ۱۰۸..... امروز جمالِ تو، سیمایِ دگر دارد.....
- ۱۰۹..... ای دل به غمش ده جان، یعنی بنمی آرزد.....

- ۱۱۰ نان پاره ز من پستان، جان پاره نخواهد شد
- ۱۱۱ عاشق شده بی ای دل، سودات مبارک باد
- ۱۱۲ شمس و قمر آمد، سَمع و بَصَر آمد
- ۱۱۴ بمیرید، بمیرید، درین عشق بمیرید
- ۱۱۵ در کوی خرابات مرا عشق گشایان کرد
- ۱۱۶ ای قوم به خج رفته، گجایید؟ گجایید؟
- ۱۱۷ بر رخ سترگاه یکی ماه عیان شد
- ۱۱۸ در تنم همه پر خار باشد
- ۱۱۹ دلی دارم که غم نگردهد
- ۱۲۰ غجب، آن بلتر زباجا شد؟
- ۱۲۱ ز خاک من ادر کنند برآید
- ۱۲۲ پیش از آن کندر جان و غم و مهر و انگور بود
- ۱۲۳ فخر جُمله ساقیانی، ساغر دست در کار باد
- ۱۲۴ هم لبان می فروشت باده را از آن شد
- ۱۲۵ صنما جفا رها کن، گرم این روا سرد
- ۱۲۶ همه را بیازمودم، ز تو خوش ترَم نیامد
- ۱۲۷ بر سر آتش تو سوختم و دود نکرد
- ۱۲۸ آه! کان طوطی دل بی شکرستان چه کند؟
- ۱۳۰ خنب های لایزالی جوش باد
- ۱۳۱ نه فلک مر عاشقان را بنده باد
- ۱۳۳ به روز مرگ چو تابوت من روان باشد
- ۱۳۴ چو عشق را هوس بوسه و کنار بُود
- ۱۳۵ هزار جان مقدس فدای روی تو باد
- ۱۳۷ مرا غقیق تو باید، شکر چه سود کند؟
- ۱۳۸ دیده خون گشت و خون نمی خُسبَد
- ۱۴۰ عشق تو مست و کف زانم کرد
- ۱۴۲ عید بر عاشقان مبارک باد
- ۱۴۳ جفا از سر گرفتی، یاد می دار

- ۱۴۴..... بگردان ساقیا! آن جام دیگر.....
- ۱۴۵..... غمِ رفتن کرده‌ی بی، چون غمِ شیرین، یاد دار.....
- ۱۴۶..... ای صبا! حالی ز خدّ و خالِ شمعِ الدّین بیار.....
- ۱۴۸..... میرِ شکارِ من! که مرا کرده‌ی بی شکار.....
- ۱۴۹..... چنان مستم، چنان مستم من امروز.....
- ۱۵۰..... عارفان را شمع و شاهد نیست از بیرونِ خویش.....
- ۱۵۲..... به مست شد نگارم، پنگر به نرگس‌انش.....
- ۱۵۳..... بیا که تویی جانِ جانِ جانِ سماع.....
- ۱۵۴..... ای ونس و غمگسارِ عاشق.....
- ۱۵۷..... برخیز ز خوابِ سازِ کُن چنگ.....
- ۱۵۸..... امروز به مدّالله! ای بتر است این دل.....
- ۱۵۹..... رفت غمِ من در شیشه‌ی دل.....
- ۱۶۰..... ای عاشقان! ای عاشقا! پیما را غم کرده‌ام.....
- ۱۶۲..... این بار من یک بارگی در عاشق پیچیده‌ام.....
- ۱۶۴..... کاری ندارد این جهان، تا چند بر آری، گنم؟.....
- ۱۶۶..... ای با من و پنهان چو دل، از دس سلامت می‌نم.....
- ۱۶۸..... تا من بدیدم روی تو، ای ماه و شمعِ روغنم.....
- ۱۶۹..... مرده بدم، زنده شدم، گریه بدم، خنده شدم.....
- ۱۷۱..... زین دو هزاران من و ما ای عجب! من چه مَنم.....
- ۱۷۲..... جمع تو دیدم، پس ازین هیچ پریشان نشوم.....
- ۱۷۳..... گرم درآ و دم مَده، باده بیار ای صنم.....
- ۱۷۴..... به گردِ دل همی گردی، چه خواهی کرد؟ می دانم.....
- ۱۷۵..... گر بی دل و بی دستم، وز عشق تو پاستم.....
- ۱۷۶..... ما عاشق و سرگشته و شیدای دِمشقیم.....
- ۱۷۸..... بیا کز عشق تو دیوانه گشتم.....
- ۱۷۹..... مرا گویی: کبرایی؟ من چه دانم.....
- ۱۸۰..... زینهار، مرا مگو که پیرم.....
- ۱۸۱..... امروز مرا چه شد؟ چه دانم.....

- ۱۸۲..... گَرِ غَمِ شَدِگانِ روزگاریم.....
- ۱۸۳..... نی تو گفתי از جَفایِ آن جفاگر نَشکنم؟.....
- ۱۸۴..... چو یکی ساغرِ مردی زِ خُمِ یارِ برآزم.....
- ۱۸۵..... هوسِ ست در سَرِ من، که سَرِ بَشَرِ ندارم.....
- ۱۸۶..... چو غلامِ آفتابیم، هم از آفتابِ گویم.....
- ۱۸۸..... من ازین خانهٔ پرنور به در می نَرَوَم.....
- ۱۹۰..... من که حیرانِ مِلاقاتِ توأم.....
- ۱۹۱..... نَشَمَتِ مَرُو آن جا که آشناست مَنَم؟.....
- ۱۹۲..... آه چه بی رنگِ من نشانِ که مَنَم.....
- ۱۹۳..... چند قُبَا بر قَلْبِ دلِ دَستَم.....
- ۱۹۴..... شَد زِ غَمَتِ خانهٔ سودا م.....
- ۱۹۵..... دزدیده چون جان می رَوی آندَر دِلِ جانِ من.....
- ۱۹۷..... من طَرَبِ طَرَبِ منم، زُهره زَنایِ من.....
- ۱۹۹..... هر کِه زِ حورِ پُرسدَت، رُخِ بَنَمَا، که مَنَم.....
- ۲۰۱..... تا تو خَریفِ مَن شَدی، ای مَه دِلِ مَن.....
- ۲۰۲..... باز بهار می کُشد زندگی از بهارِ من.....
- ۲۰۳..... چه دانستم که این سودا مرا زین سان کُند مَحنون.....
- ۲۰۴..... عیشِ هاتان نوشِ بادا هر زمانِ ای عاشقان.....
- ۲۰۶..... ای زیان و ای زیان و ای زیان و ای زیان.....
- ۲۰۷..... آفتابا! بارِ دیگرِ خانه را پُر نور کُن.....
- ۲۰۸..... پَرده بَردارِ ای حیاتِ جان و جان افزایِ من.....
- ۲۱۰..... مَطربا! تَرَمکِ بَرَن، تا روحِ باز آید به تَن.....
- ۲۱۱..... صَنَمَا! بیارِ باده، بِنِشانِ خُمَارِ مَسْتان.....
- ۲۱۲..... جَنَتی کرد جهان را زِ شِکرِ خندیدن.....
- ۲۱۴..... ای خدا! این وصل را هِجرانِ مَکَن.....
- ۲۱۵..... رو سَرِ بِنه به بالین، تنها مرا رَها کُن.....
- ۲۱۶..... ای آن کِه از میانه گران می کُنی، مَکَن.....
- ۲۱۸..... خواجه! غَلَطِ کرده بی در رُوشِ یارِ من.....

- ۲۱۹..... گفت لبم ناگهان نام گل و گلستان
- ۲۲۰..... باز فرو ریخت عشق، از در و دیوار من
- ۲۲۲..... به من بگر، به دو رخسار زعفرانی من
- ۲۲۳..... ای هفت دریا! گوهر عطا کن
- ۲۲۴..... با من صنما! دل یک دیله کن
- ۲۲۵..... جان منی، جان منی، جان من
- ۲۲۶..... کار جهان هر چه شود، کار تو کو؟ بار تو کو؟
- ۲۲۸..... سبب خوش است چشم تو، وان رخ گل فشان تو
- ۲۳۰..... دگر بهره بشوریدم، بدان سائم به جان تو
- ۲۳۲..... خوش خرامان، زو، ای جان جان بی من مرو
- ۲۳۳..... ای سنای عاشقان را درد باید، درد کو؟
- ۲۳۴..... من غلامِ قمر، غمِ جگر هیچ مگو
- ۲۳۵..... مطربِ مهتاب رو آن - شنید بگو
- ۲۳۷..... نور دل ما، روی خوشِ ته
- ۲۳۸..... من بی خود و تو بی خود، را را به ند خانه؟
- ۲۴۰..... ای غایب ازین محضر، از مات سدم الله
- ۲۴۱..... خدایا مطربان را آنگبین ده
- ۲۴۲..... ای بی تو حیات ها فسرده
- ۲۴۳..... ای خداوند! یکی یار جفاکارش ده
- ۲۴۴..... ساقی جان! غیر آن رطلِ گرانم مده
- ۲۴۵..... گر باغ ازو واقف بدی از شاخ تر خون آمدی
- ۲۴۶..... من پیش ازین می خواستم گفتار خود را مشتری
- ۲۴۷..... ریگ ز آب سیر شد، من نشدم، زهی زهی
- ۲۴۸..... تلخ کنی دهان من، قند به دیگران دهی
- ۲۴۹..... تو نقشی، نقش بندان را چه دانی؟
- ۲۵۱..... اگر درد مرا درمان فرستی
- ۲۵۳..... کجا شد عهد و پیمان را چه کردی؟
- ۲۵۴..... ز مهبجوران نمی جویی نشانی؟

۲۵۶	روز آر دو هزار بار می آیی
۲۵۷	آورد خَبرِ شِکرستانِ
۲۵۹	بازم صنما چه می قریبی؟
۲۶۱	ای جان و جهان چه می گریزی؟
۲۶۲	گر یار لطیف و با وفایی
۲۶۴	در شرابیم چیز دیگر ریختی، در ریختی
۲۶۵	ای جان صد گلستان، از سَمَن پنهان شدی
۲۶۶	ای جانِ نیشین، کامروز جانِ دیگری
۲۶۷	آخر ای دلبرِ من، امِ نجویی اندکی؟
۲۶۸	خُشک آن م که رحمتِ سرِ عشاقِ بخاری
۲۷۰	به مبارکی و شادی، میانِ عشقِ جامی
۲۷۱	بتِ من به طعنه گوید: چه میانِ فُتادی؟
۲۷۲	چو مرا ز عشقِ کهنه، صنما به یاد می
۲۷۳	ز غم تو زار زارم، هله تا تو شاد باشی
۲۷۴	به شِکر خنده بُتا یرخِ شِکر می شیمی
۲۷۶	بارِ دیگر غزم رفتن کرده یی
۲۷۷	باوفا یارا! جفا آموختی
۲۷۹	باز گردد عاقبتِ این در، بلی
۲۸۱	یا من عَجَبِ فُتادم، یا تو عَجَبِ فُتادی
۲۸۲	خورانمت می جان تا دگر تو غم نخوری
۲۸۳	بلندتر شده است آفتابِ انسانی
۲۸۴	بیا، بیا که شدم در غم تو سودایی
۲۸۵	چو عشقش برآرد سر از بیقراری
۲۸۶	سلطانِ منی، سلطانِ منی
۲۸۷	من مریدِ توأم، مرادِ تویی
۲۸۸	در غم یار، یار بایستی
۲۹۱	جان و جهان! دوش کجا بوده یی؟
۲۹۲	صد دل و صد جان به دمی دادمی

تو از شراب مستی، من هم ز بوی مستم
 بو نیز نیست اندک، در بزم کیقبادی

همواره شوقمند فراهم آوردن گنجینه‌ای از غزل‌های دیوان شمس بوده‌ام. به عنوان یک دانش‌آموخته‌ی زبان و ادب پارسی می‌دانستم که بسیاری غزل‌ها با آفت و خیز بیان و معنا در آن‌ها بار خواننده‌ی دیوان را کمی سخت کرده است. ضرورت چاپ تعدادی از غزل‌ها به شکلی دزیده از همین جا احساس شد. هر چند گزیده‌های بسیار ارزشمند غزل‌های دیوان شمس از استادان نام‌آشنای ادب پارسی هم در اختیار علاقمندان هست.

نام مجموعه را از خود غزل‌ها گرفته‌ام و بر این گزیده، مجموعه‌ای افزوده‌ام که مبنای آن طرح دقیق نو درباره‌ی مولانا و ارجاع به تطایف کتاب "مناقب العارفین" بوده است. کتابی که به نظر می‌رسد خواننده‌ی علاقمند با استیانت و طُرفه نگاشته‌های آن در باب مولانا کم‌تر آشناست. غزل‌ها از دلیات شمس تبریزی تصحیح کاظم برگ نیسی گزین شده که خود بر اساس چاپ شادروان فروزانفر تدوین و نشر یافته است.

متون ادبی ما متونی خود بسنده ست. این مفهوم پیویژه در باب متون تغزلی

مصدق می‌یابد. نقش بزرگ و مؤثر متون غنایی و تغزلی ما قوت بخشیدن به مذاق ادبی مخاطب و درگیر کردن حواس شهودی او با معناها و تداعی هاست. گاه توضیحات و زیرنویسی‌ها، ذهن را از تقلای کشف و دریافت و مزیدن غنا و قوام و شاهد متن بی نصیب می‌گذارد. در یک خوانش پژوهشی ست که جوینده از مراجعه به منابع برای گره‌گشایی از دشواری‌های کلام - که البته خوانش صحیح و درست متن بسیاری از آن‌ها را حلّ و فصل می‌کند - فارغ نمی‌ماند. در این گزیده کوشش بر آن بوده که تمهیدات خوانش درست و بدون اشکال متن حتمی برای خواننده‌ی علاقمند غیرمتخصص مهیا شود.

ر پیمودن این راه نیک و مبارک همراهی داشته‌ام که جبران مهر و کوشش بی منت و ریغش هیچ گونه از عهده بر نمی‌آیم. مهردخت نیلوفر عسل علیزاده که از مشتاقان معاصرت و کندکاری مرا در تدوین و تنظیم نهایی کار، پیگیرانه و بجدة جبران نبوده است. او بجان سپاسگزارم. این کلمات متبرک را به خوانندگان نیک این مجموعه تقدیم می‌کنم.

گر نه موج عشقِ شمس الدّین تبریزی
کو مرا بر می‌کشد، در قعرِ دریا بودی

با مهر - کیمیا تاج نیا

بهار ۱۳۹۹